

واژه نامه انگلیسی فارسی

Bactericidal paint	پوشرنگ باکتری‌کش ماده‌ای پوششی با افزودنی‌های خاصی که مانع رشد باکتری بر سطح آن می‌شود.
Tint base paint	پوشرنگ پایه رنگ آمیزه نوعی پوشرنگ ساختمانی که تیتانیوم دی‌اکسید آن کمتر از پوشرنگ سفید کامل است و با یک یا چند رنگ‌بخش دیگر آمیخته می‌شود تا رنگ خاصی حاصل شود.
Saturation, colour saturation, purity	خلوص یکی از ابعاد رنگ که بیانگر میزان فاصله رنگ از یک رنگ خاکستری با همان روشنی است.
Colour	رنگ جنبه‌ای از ادراک بصری که سه بعد فام و خلوص و روشنی را در برمی‌گیرد.
Mass colouring techniques	رنگ‌بخشی توده‌ای رنگی کردن بسپارها با افزودن رنگ‌بخش‌ها و پراکندن آنها در بسپار
Chromogen	رنگ‌زا ترکیبی معمولاً بی‌رنگ که می‌تواند بر اثر یک واکنش شیمیایی رنگی شود و یا رنگ تولید کند.
Chromophore	رنگ‌ساز گروهی از اتم‌ها با آرایش خاص در مواد آلی که رنگ تولید می‌کنند.
Colourimeter, chromometer, tintometer	رنگ‌سنج وسیله‌ای برای اندازه‌گیری نوری که آزمونه (specimen) آن را بازتابانده یا عبور داده است.
Lightness, value	روشنی نسبت نور بازتابیده از سطح رنگی به نور بازتابیده از سطح سفید
Chromatic adaptation	سازگاری رنگی تغییر در حساسیت سامانه بصری به سبب تغییر در ویژگی طیفی منبع نور یا شرایط مشاهده
Hue, shade	فام مشخصه‌ای از رنگ که تعیین‌کننده قرمز یا زرد یا آبی یا به رنگ دیگر بودن آن است. در صنعت جوهر، واژه shade به این معنا به کار می‌رود.
Universal tinter	ماده رنگ آمیزی عمومی ماده رنگ آمیزی چندمنظوره که هم با پوشرنگ‌های آب پایه و هم با پوشرنگ‌های حلال پایه سازگار است.
Pearlescent pigment, nacreous pigment, pearl-essence pigment	رنگدانه صدفی رنگدانه‌ای با ذرات بلوری و شفاف به شکل صفحات موازی که ظاهری شبیه صدف به محصول می‌بخشد.

واژه نامه انگلیسی فارسی

Dyeing **رنگرزی**
افزودن رنگ بخش به ماده که یا با زیرآیند (substrate) پیوند شیمیایی تشکیل می‌دهد یا بر اثر فرآیندی فیزیکی که برای تغییر رنگ انجام می‌شود، کاملاً به ماده متصل می‌شود.

Dusting oil **روغن گردزنی**
نوعی پیونده، معمولاً بر پایه روغن پارافین و گلیکول است، برای پیوند دادن رنگ بخش‌ها به مواد گرم‌انرم

Photochromic lens **عدسی نوررنگ**
نوعی عدسی حساس به نور که مقدار عبور نور از آن در آفتاب کاهش و در نور کم افزایش می‌یابد.

Pigment volume concentration, PVC **غلظت حجمی رنگدانه**
غلظت رنگدانه در پوشش یا خمیر آسیا (mill base) یا فیلم خشک که معمولاً به شکل درصد حجمی جزء نافرآر بیان می‌شود.

Overcoating **فراپوشانی**
نوعی فرآیند پوشانش که در آن پوشش پلاستیکی وسیع تر از زیرآیند (substrate) است و با پوشش‌رانی (extrusion coating) یا لایه‌بندی ایجاد می‌شود.

Powder mouding **قالب‌گیری پودر**
نوعی فرآیند قالب‌گیری که در آن بسپارهایی نظیر پلی‌اتیلن و نایلون به داخل قالب‌های گرم وارد و فشرده می‌شود و با سازوکارهای گوناگون و ذوب موضعی یا تفجوشی لایه یکنواختی به شکل همان قالب به وجود می‌آید.

Ionochromism **یون رنگی**
قابلیت ماده به لحاظ تغییر رنگ در حضور یون‌ها و بازگشت به رنگ اولیه در نبود یون‌ها

Staining **رنگانه‌زنی**
۱. به کاربردن محلول رزانه‌دار بر روی سطح متخلخل برای رنگی کردن آن ۲. هر نوع روش رنگی کردن که برای شناسایی یک ریزاندامگان یا بافت یا بخشی از آنها به کار می‌رود.

Colourist **رنگ‌شناس**
شخصی که در همانندسازی رنگ و فرمول‌بندی رنگ بخش‌ها مهارت دارد و از رفتار رنگ بخش‌ها در یک ماده معین آگاه است.

Dullness **رنگ مردگی**
پایین بودن خلوص رنگ

Boiled oil **روغن پخته**
روغن بزرک گرما داده شده‌ای که خشک‌کن به آن می‌افزایند.

Blown oil **روغن دم‌پرورد**
روغنی گیاهی که با دمیدن هوا به آن در دمای زیاد به میزان دلخواه اکسید می‌شود.

Wire coating **سیم پوشانی**
کاربرد پوششی پلاستیکی، لاستیکی یا لعابی روی سیم یا بافه/ کابل